

کافیت بخواهید تا دوستان بدارند

نویسنده: دکتر گیتی صلاحی اصفهانی

عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

انتشارات : آرمان نور

چاپ اول: ۱۳۹۴

سرشناسه: صلاحی اصفهانی، گیتی / عنوان و نام پدیدآور:
 کافیست بخواید تا دوستان بدانند/نویسنده:
 گیتی صلاحی اصفهانی. مشخصات نشر: تهران: آرمان نور،
 ۱۳۹۴/ مشخصات ظاهری: ۷۲ ص: ۱۲×۲۱ س.م. /
 قیمت: ۷۰۰۰ تومان ریال. / شابک: ۹۶۳۸۹-۶-۹۴۳۸۹-۶۰۰-۹۷۸ /
 یادداشت: فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی
<http://pccn.ir> قابل دسترسی است. کتابشناسی ملی:
 ۸۵۴۰۴۰

* انتشار: آرمان نور

* نام کتاب: کافیست بخواید تا دوستان بدانند

* نویسنده: گیتی صلاحی اصفهانی

* ناشر: آرمان نور

* شمارگان: ۵۰۰ جلد

* ویراستار: محمد رضا منصوری

* چاپ اول: ۱۳۹۴

* شابک: ۹۶۳۸۹-۶-۹۴۳۸۹-۶۰۰-۹۷۸

* ناظر فنی چاپ: سید اسد... علوی

* ویراستار: محمد رضا منصوری

* قیمت: ۷۰۰۰ تومان

دوست عزیز

معاشرت و رفاقت در خیمهٔ حیات و زندگی انسان از مسائل بسیار مهم و قابل توجه است تا جایی که صورت مثبت آن سبب خوشبختی در دنیا و آخرت و چهره منفی آن علت تیره بختی در این جهان و آن جهان است و بقول سعدی رحمه الله علیه:

پس در نهی با به آن بنشست

خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کعبه دوری چند

پس نیکان گرفت و آدم شد

اثر شگفت انگیز معاشرت چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی قابل انکار نیست و بدایه باورید همسایه امام صادق(ع) را که می خواست خانه خود را بفروشد و قیمت آن را صد هزار درهم گذاشته بود در حالی که خانه بیش از چهل هزار درهم ارزش نداشت. امام صادق(ع) او را خواست و از او پرسید چرا خانه ات را در معرض فروش گذارده ای؟ پاسخ داد: دچار مشکل اقتصادی شده ام و برای حل این مشکل چاره ای جز فروش خانه ندارم. حضرت فرمود: می گویند ارزش خانه ات چهل هزار درهم است چرا می خواهی آن را به صد هزار درهم

بفروشی؟ با چشم گریان گفت: پسر رسول خدا(ص) من شیعه و عاشق شما هستم یک لحظه راضی نیستم از کنار شما بروم، مشکل مادی سبب شده است که تن به فروش خانه بدهم و از کنار شما کوچ کنم! چهل هزار درهم قیمت عرفی خانه من است و شصت هزار درهم اضافه را بابت حق همسایگی با شما از خریدار مطالب می‌کنم.

امام سادات(ع) که اخلاقش اخلاق خدا و پیامبران و پدران بزرگوارش(ع) بود، برخورد واجب می‌دانست که آداب ادب را به ای آورده و پاسخ محبت را با محبت بدهد و از طرف مقابلش با محبت قدردانی کند و قاعده «آیا پاداش نیک بختی است؟» را در حق او رعایت نماید، به او فرمود: خانه ات را به من بفروش، به حضرت گفت: با کمال میل آن را به شما هبه می‌کنم، حضرت اصرار به فروش داشتند، مالک خانه گفت: اکنون که به فروش اصرار می‌ورزید همان قیمت معمولش را که چهل هزار درهم است عنایت کنید، امام فرمود: به قیمتی که به دیگران گفته ای به همان قیمت که صد هزار درهم است می‌خرم، آنگاه به غلام فرمود: صد هزار درهم برای مالک خانه بیاور، غلام صد هزار درهم در اختیار مالک خانه گذاشت، او هنگامی که خواست از نزد امام صادق(ع) بیرون رود، حضرت به او فرمودند: علاوه

بر این صد هزار درهم که ارزش خانه است، عین خانه را هم به تو تعلیک کردم.

حال این کتاب که در پیش رو داری آداب جادویی را برای تو به ارمغان آورده است و می توان با خواندن و عمل کردن به آن جزو افراد متشخص جامعه به شمار آیی و برای آینده خود مفید باشی و دوستت بدانند زیرا روح زمان ما یعنی فضای فرهنگی، حلقه فکری که در عصر و دوره ما وجود دارد می طلبد که تباطات خود را بیشتر و بهتر کنیم و کافیست بخواهید تا دوستان بدانند.

این کتاب حاصل سالها تجربه گردآورنده در مسائل فرهنگی است که با تحقیق و علاقه آن را دنبال کرده و دانشجویان را به خودشناسی و آداب جادویی ترغیب نموده است تا زمینه ای برای خدا مناسب باشد.

گیتی صلاحی اصفهانی

۱۳۸۹

فهرست

صفحه

عنوان

۹	پیشگفتار.....
۱۳	۱- جادوی ادب در جامعه.....
۱۶	۱-۲ جادوی ادب در حفظ محیط زیست.....
۱۷	۱-۲ جادوی ادب در تجارت.....
۱۸	۱-۱ جادوی رفاقت.....
۲۰	۱-۴ جادوی ارتباط با دوستان.....
۲۲	۱-۵ جادوی ارتباط با بزرگترها.....
۲۳	۱-۶ جادوی تلفن همراه.....
۲۳	۲- جادوی ادب در محل کار.....
۲۶	۲-۱ جادوی همکاری اداری.....
۲۸	۲-۲ جادوی تکریم ارباب رجوع.....
۲۹	۲-۳ جادوی ادب در مدیریت.....
۳۲	۲-۴ جادوی معاشرت با زنان.....
۳۴	۲-۵ جادوی معاشرت با مردان.....
۳۵	۲-۶ جادوی موفقیت.....
۳۸	۲-۷ جادوی ادب در سخنرانی.....
۴۲	۲-۸ جادوی ادب در نامه نگاری اداری.....
۴۵	۳- جادوی ادب در خانه.....
۴۹	۳-۱ جادوی بیداری.....
۵۰	۳-۲ جادوی نشستن.....

- ۳-۳ جادوی سفره ۵۱
- ۳-۴ جادوی ادب در ازدواج ۵۳
- ۳-۵ جادوی معرفی ۵۸
- ۳-۶ جادوی تلفن ۵۸
- ۳-۷ جادوی ادب در معاشرت الکترونیکی (چت) ... ۶۱
- ۳-۷-۱ جادوی نوشتن پیامهای کوتاه (پیامک) ۶۳
- ۳-۷-۲ جادوی جلوگیری از بهره برداری جنسی ۶۴
- ۳-۷-۳ جادوی درمان اعتیاد به اینترنت ۶۵
- ۳-۷-۴ جادوی ادب در ارسال ایمیل E-mail ۶۶
- ۳-۷-۵ جادوی ادب در بالا بردن امنیت در سایت
یاهو ۶۶
- منابع و مآخذ ۶۹

پیشگفتار

کافیست نگاهی به دور و بر خود بیاندازید تا متوجه شوید که در این جامعه ما تنها اندکی از افراد متشخص و با نزاکت به اصول آداب معاشرت پایبند هستند.

توجه داشته باشید رعایت برخی آداب پسندیده و جادویی به شما کمک خواهد کرد تا شأن و منزلت اجتماعی تان ارتقاء یابد و دیگران شما را در زمره افراد فرهیخته بشناسند و آرزوی معاشرت با شما را داشته باشند زیرا افراد بشر سه گونه هستند:

اول آنها که ادب را یاد نگرفته اند.

دوم گروهی که می دانند ادب چیست ولی آن را به کار نمی گیرند.

سوم آن دسته که نمی دانند چه موقع از ادبشان استفاده کنند ولی همیشه آن را به کار می گیرند.

به راستی شما جزو کدام دسته هستید؟

آیا می دانید آداب جادویی کدام است؟

لحظه ای تأمل کنید

به یاد آورید داستان مورچه را که با سعی و تلاش خود دانه گندم را به لانه می برد.

«امیر تیمور که روزگاری در آسیا در قدرت و سطوت و بی باکی و شجاعت حرف اول را می زد، در پاسخ این پرسش که از کجا و به چه سبب به این قدرت و حکومت رسیدی، گفت: در جنگی از جنگ ها شکست سختی خوردیم، من که سربازی جوان و در جنگ با دشمن بسیار کوشا بودم پس از گسیختگی شیران اسکر چون چهره ای شناخته شده بودم و بیم اسارت و دستگیری ام می رفت پا به فرار گذاشتم، در حال فرار در دل بیابان به سیاه چادری رسیدم که محل زندگی من زن پنبه ریزی بود، از او خواستم که آن شب به من جای دهد، او هم پذیرفت، پس از ساعاتی افرادی از دشمن که دنبال فراریان بودند از راه رسیدند، من به زیر پنبه ها رفتم و خود را از دید دشمن پنهان کردم، دشمن هم جا نگذاشت، درضمن با نیزه ای به پنبه کوبید که نوک نیزه به پای من فرو رفت ولی من مقاومت کرده، از خود عکس العملی نشان ندادم، پس از رفتن دشمن من هم از پیرزن خداحافظی کرده با پای لنگ به سوی مقصدی که داشتم حرکت کردم.

به خرابه ای رسیدم، در آنجا برای استراحت و مستور ماندن از چشم دشمن اطراق کردم، سکوت بر

همه جا حاکم بود، در فکر بودم که عاقبت کار چه خواهد شد؟ ناگهان صدای بسیار آرام مورچه ای نظرم را جلب کرد که دانه ای گندم به دو نیش گرفته و از دیوار بالا می رود تا خود را به پشت دیوار رسانیده، دانه گندم را به لانه منتقل کند.

مورچه ضعیف که باری سنگین تر از خود را می کشید وقتی به بالای دیوار رسید و خواست به باری دیگر برود گندم از نیشش رها شده به زمین افتاد. دوباره همان مسیر را بازگشت و گندم را به نیش گزنت از دیوار بالا رفت ولی هنگام رفتن به روی دیوار دوباره گندم از دهانش به زمین افتاد شصت و هفت مرتبه این کار طاق فرسا تکرار شد، ولی مورچه آن دانه گندم را به بالای دیوار رسانید سپس از طرف پشت دیوار به لانه انتقال داد از پشتکار مورچه و تحمل آن زحمتی که به خود هموار کرد، درس گرفتم و به خود گفتم: تو از مورچه کمتر نیستی بکوش تا به برترین مقام بررسی، کوش بدی و از سربازی به امارت و حکومت بر بسیاری از مناطق آسیا رسیدم و اگر خداوند فرصت دهد خود را به حکومت جهان می رسانم»

پس سعی و تلاش کنید تا جادوی ادب را بیاموزید.